



واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «پز» با مفهوم عامل محور از منظر صرف ساختی*

ذلیخا عظیم‌دخت^۱

عادل رفیعی^{۲*}

چکیده

پژوهش حاضر در چارچوب صرف ساختی به بررسی تنوعات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «پز» دارای مفهوم عاملی در زبان فارسی پرداخته است. پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر چگونگی شکل‌گیری این تنوعات و رابطه بین طرح‌واره ناظر بر آنها است. به این منظور، ۱۶۸ واژه مدنظر از پیکره‌های در زمانی و هم‌زمانی زبان فارسی گردآوری شدند. این واژه‌ها در مقوله‌های معنایی ویژگی شخص عامل، اسم شخص عامل، اسم عامل غیرشخص/ ابزار و اسم شغل جای می‌گیرند و به دو مقوله عمده واژگانی صفت و اسم تعلق دارند. بررسی در زمانی واژه‌های استخراج شده نشان داد گویشوران زبان فارسی از قرن پنجم هجری قمری طرح‌واره اسم شغل را از ساخت [X-پز] برای اشاره به مفاهیم شغلی منشعب کرده‌اند. سپس در ربع دوم قرن ششمی حاضر تحت‌تأثیر بسط استعاری در سطح الگو و براساس فرایند تقریب، طرح‌واره‌ای جدید و مستقل برای ابزارواژه‌ها ساخته‌اند. علاوه بر این مشخص شد که در توجیه نحوه شکل‌گیری زیرطرح‌واره ابزار، فرضیه سنتی بسط مفهوم عامل به ابزار در زبان فارسی پاسخ‌گو نیست. همچنین، استدلال شد دو ساخت اسم عامل و صفت عامل واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «پز» ساخت‌های خواهر محسوب می‌شوند به طوری که حتی با بررسی‌های در زمانی نمی‌توان تقدم و تأخری میان شکل‌گیری آنها تعیین کرد و همواره میان آنها رابطه جانشینی برقرار است.

کلیدواژه‌ها: صرف ساختی، تنوع معنایی، ساخت‌های خواهر، کلمه مرکب، طرح‌واره ساختی، ستاک حال.

*. شایان ذکر است در گردآوری داده‌های در زمانی پژوهش حاضر جناب آقای اردوان امیری نژاد و سرکار خانم معصومه امینیان از گروه فرهنگ نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی کمک شایان توجهی کردند. همچنین، جناب آقای دکتر مسعود قیومی برای گردآوری داده‌های هم‌زمانی این پژوهش نویسندگان را یاری کردند. نویسندگان پژوهش حاضر مراتب قدردانی خود را اعلام می‌دارند.

✉ zazimdokht@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

✉ a.rafiiei@fgn.ui.ac.ir

۲- استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

تمامی زبان‌های هندواروپایی از ترکیب برای واژه‌سازی استفاده می‌کنند (شکی^۱، ۱۹۶۴:۱۰). زبان فارسی نیز به‌عنوان یکی از زبان‌های شاخه هندوایرانی زبان‌های هندواروپایی از این فرایند بسیار زایا بهره می‌برد (زمردیان، ۱۳۴۹:۱۹۴). یکی از ساخت‌های واژگانی بسیار زایا در زبان فارسی ساخت کلمات مرکب [X-ستاک حال فعل] است که واژه‌های مرکب بسیار زیادی تولید می‌کند. طی این ساخت عنصری غیرفعلی (اسم، صفت، قید) در کنار ستاک حال فعل قرار می‌گیرد و صفت یا اسم جدیدی می‌سازد. براساس پیکره در زمانی فرهنگ‌یار^۲ زبان فارسی قدمت واژه‌های مرکب مدنظر به قرن‌های سوم و چهارم هجری قمری باز می‌گردد. در مطالعاتی که پیرامون واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال در زبان فارسی صورت گرفته (ن.ک. شریعت، ۱۳۴۹؛ مشکور، ۱۳۶۸؛ کلباسی، ۱۳۷۱؛ خیام‌پور، ۱۳۷۲؛ انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۷۸؛ صادقی، ۱۳۸۳؛ مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۳) صرفاً به چگونگی شکل‌گیری ساختاری واژه‌های مرکب مذکور پرداخته شده است و به تنوع معنایی^۳ آنها و چگونگی شکل‌گیری آن توجهی نشده است. پژوهش حاضر به بررسی تنوعات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «پز» در زبان فارسی در چارچوب رویکرد صرف ساختی^۴ (بوی^۵، ۲۰۱۰) می‌پردازد؛ این واژه‌ها در چهار مقوله معنایی و ویژگی شخص عامل^۶، اسم شخص عامل، اسم عامل غیرشخص / ابزار و اسم شغل جای می‌گیرند و به دو مقوله عمده واژگانی صفت و اسم تعلق دارند. این تنوعات معنایی ماهیتی نظام‌مند دارند؛ زیرا صرفاً متعلق به یک یا چند واژه نیستند، بلکه تمامی واژه‌های دارای این ساخت به‌طور بالقوه یا بالفعل در معرض قرار گرفتن در این مقوله‌ها جای می‌گیرند و به‌نظر می‌رسد شکل‌گیری آنها را بتوان از رهگذر بکارگیری برخی سازوکارهای شناختی توجیه نمود. به این ترتیب، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چگونه می‌توان این تنوعات معنایی نظام‌مند را توجیه کرد؟ در این راستا، پس از مقوله‌بندی معنایی واژه‌های گردآوری‌شده، مکانیسم‌های ناظر بر شکل‌گیری آنها براساس تحلیل داده‌های هم‌زمانی و در زمانی به‌دست داده می‌شوند. در نهایت، نظام طرح‌واره‌ای ساخت [X-ستاک حال «پز»] در چارچوب صرف ساختی بوی (۲۰۱۰) ارائه می‌گردد.

۱. M. Shaki

۲. پیکره فرهنگ‌یار زبان فارسی، پیکره در زمانی نسبتاً جامع موجود در زبان فارسی است که آثار فراوانی از قرن ۳ هجری قمری تا دوره معاصر را در برمی‌گیرد. کار گردآوری داده‌های پیکره مذکور از سال ۱۳۷۷ در گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی آغاز شده است و تاکنون نیز ادامه دارد.

۳. semantic variation

۴. Construction morphology

۵. G. Booij

۶. نکته در خور توجه درباره واژه‌های مرکب این مقوله آن است که اگرچه اغلب این واژه‌ها از معنی عامل‌محور برخوردارند (نظیر «پیتزاپز»)، در برخی موارد (مانند «آب‌پز») شاهد معنی مفعول‌محور در آنها هستیم، تقریباً چیزی معادل ۱۰,۷ درصد از داده‌ها معنی مفعول‌محور دارند. شایان ذکر است پژوهش حاضر فقط به تحلیل واژه‌های مرکب ساخت [X-پز] با مفهوم عاملی می‌پردازد.

داده‌های پژوهش حاضر را تمامی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «پز» پیکره در زمانی فرهنگ‌یار

زبان فارسی و پیکره‌های همزمانی پایگاه داده‌های زبان فارسی^۱، پیکره بی‌جن‌خان^۲، وبگاه ویکی‌پدیای فارسی^۳، آرشیو روزنامه‌های کثیرالانتشار شرق^۴ (۱۳۹۱-۱۳۹۵) و همشهری^۵ (۱۳۸۴-۱۳۹۶) تشکیل می‌دهند. در کنار منابع فوق، واژه‌های دارای این ساخت از فرهنگ زانسو (کشانی، ۱۳۷۲) نیز گردآوری شدند. همچنین، از جستجوگر گوگل به‌مثابه منبعی از نوواژه‌ها نیز استفاده شده است تا نمونه‌های محتمل بسیار جدید ساخت مذکور مورد غفلت قرار نگیرند. به‌طور کل تعداد ۱۶۸ واژه مرکب مختوم به «پز» استخراج شدند^۶. برای این تعداد واژه سپس تعداد ۱۱۱۲ جمله شاهد از پیکره در زمانی فرهنگ‌یار و نیز جستجوگر گوگل به‌دست آمد.

این پژوهش از چهار بخش تشکیل شده است. در بخش دوم به معرفی اجمالی صرف ساختی می‌پردازیم. تحلیل ساختی و توصیف تنوعات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «پز» و امکان توجیه آن به کمک رویکردهای مبتنی بر چندمعنایی^۷ و تک‌معنایی^۸ موضوع بخش سوم است. در این بخش براساس داده‌های در زمانی و همزمانی به بررسی طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ناظر بر مقوله‌های معنایی، نحوه شکل‌گیری زیرطرح‌واره اسم عامل غیرشخص / ابزار و اسم شغل می‌پردازیم. علاوه بر این‌ها، به رابطه جانشینی دوسویه میان اسم عامل و صفت عامل در واژه‌های مرکب مدنظر پرداخته می‌شود و روابط خواهری میان آنها براساس اصول صرف ساختی، مسئله انگیختگی و وراثت پیش‌فرض در ساخت [X-پز] و نیز تعلق واژه‌های مرکب مدنظر در دو مقوله معنایی در این بخش توضیح داده می‌شود. در نهایت، در بخش چهارم، نتیجه‌گیری پژوهش حاضر ارائه خواهد شد.

۲. صرف ساختی

صرف ساختی (بوی، ۲۰۱۰) ریشه در دستور ساختی^۹ (گلدبرگ^{۱۰}، ۱۹۹۵) دارد. رویکرد اخیر مفاهیم و اصول بنیادین دستور ساختی را از عرصه نحو وارد عرصه صرف می‌کند و از آن در توصیف و تبیین ساختارهای

۱. <http://pldb.ihcs.ac.ir>

۲. <http://dadegan.ir/catalog/bijankhan>

۳. <https://fa.wikipedia.org>

۴. <http://www.sharghdaily.ir>

۵. <http://www.hamshahrionline.ir>

۶. شایان ذکر است در شمارش این واژه‌های مرکب فقط تعداد نوع type آنها لحاظ شده است و تعداد بسامد token آنها شمارش نشده است.

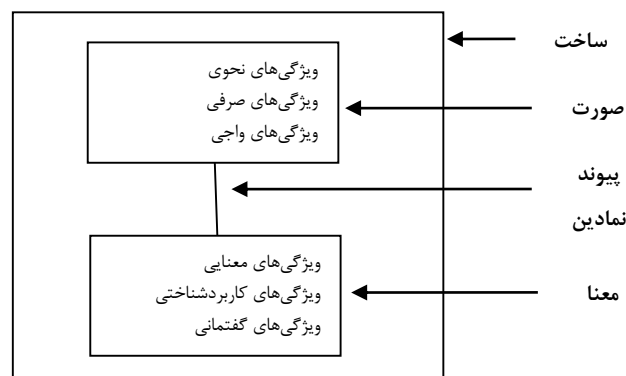
۷. polysemy

۸. monosemy

۹. Construction grammar

۱۰. A. Goldberg

صرفی بهره می‌گیرد. بوی (۳۴:۲۰۰۸) «الگوهای واژه‌سازی را طرح‌واره‌هایی انتزاعی» محسوب می‌کند که واژه‌های زبان براساس آنها شکل می‌گیرند. در صرف ساختی که از رویکردی واژه‌بنیاد در تحلیل‌های صرفی برخوردار است، ساختار درونی واژه‌های پیچیده و روابط همنشینی میان اجزای هر ساخت زبانی براساس مقایسه همبستگی‌های نظام‌مند صورت و معنا بین مجموعه واژه‌های موجود در زبان درک می‌شود (بوی، ۲۰۰۹). بوی (۵:۲۰۱۰) معتقد است هر واژه، نشانه‌ای زبانی، و به عبارتی جفت‌شدگی^۱ نظام‌مند و قراردادی صورت و معنا است. صورت یک واژه، خود شامل دو بُعد واجی^۲ و واژ – نحوی^۳ است و معنای آن می‌تواند ابعاد معناشناختی و کاربردشناختی را شامل شود. تمامی این اطلاعات و ویژگی‌های یک نشانه زبانی که ساختی صرفی^۴ محسوب می‌شود را می‌توان در نموداری به شکل زیر نشان داد:



نمودار ۱: ساخت در رویکرد صرف ساختی (بوی، ۲۰۱۰؛ به نقل از کرافت، ۲۰۰۷:۴۷۲)

براساس چنین رویکردی هر واژه مدخلی در واژگان دارد که این مدخل به سه بخش اطلاعاتی، واجی، واژ – نحوی و معنایی، مربوط به آن واژه متصل می‌شود. بوی (۲۰۱۲: ۲۰۱۵) معتقد است طرح‌واره‌های ساختی^۵ ابزاری برای بازنمایی ساخت‌های صرفی به صورت طرح‌واره‌ای هستند. این طرح‌واره‌ها ساخت‌هایی کلی و با درجه بالایی انتزاع هستند که از تعمیم شباهت‌هایی میان تعدادی ساخت منفرد با کمترین درجه انتزاع در ذهن شکل گرفته‌اند (بوی، ۲۰۱۰: ۲). در نظریه صرف ساختی سخن‌گویان زبان تعمیمی از ویژگی‌های قابل پیش‌بینی واژه‌های غیربسیط موجود در قالب طرح‌واره ارائه می‌دهند؛ به این صورت که هرگاه گویشوران یک زبان احساس کنند در شبکه زبانی دسته‌ای از واحدهای زبانی ارتباط نزدیکی از لحاظ صورت یا معنا با یکدیگر دارند، تعمیمی کلی، طرح‌واره‌ای و انتزاعی در ذهن خود ایجاد می‌کنند و آن واحدهای زبانی را ذیل

۱. pairing

۲. phonological

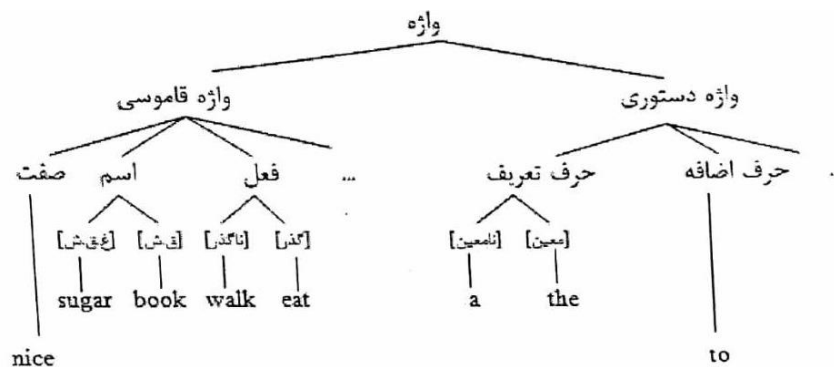
۳. morph-syntactic

۴. morphological construction

۵. constructional schema

طرح‌واره مد نظر قرار می‌دهند. بوی (۲۰۱۵) دو نقش عمده برای طرح‌واره‌های ساختی در نظر می‌گیرد: ۱. طرح‌واره‌ها نحوه تشکیل صورت نوواژه‌ها را تعیین می‌کنند؛ ۲. طرح‌واره‌ها درجاتی از انگیزتگی^۱ در واژگان ایجاد می‌کنند؛ به این صورت که میزان دلخواهی بودن^۲ رابطه صورت و معنای عنصر زبانی را کاهش می‌دهند. به عنوان مثال، رابطه صورت و معنای واژه‌های بسیط نظیر «طلا» کاملاً دلخواهی، قراردادی و ناانگیزته است. در مقابل، واژه مرکبی مانند «طلایاب» از درجه انگیزتگی زیادی برخوردار است؛ زیرا معنای آن وابسته به معنای اجزای تشکیل‌دهنده، رابطه میان آنها و همچنین، معنای طرح‌واره ساختی ناظر بر آن، یعنی [X-یاب] است. شایان ذکر است طرح‌واره‌های ساختی از درجات زبانی گوناگونی برخوردارند. به عنوان نمونه، به نظر می‌رسد طرح‌واره [X-گر] در مقایسه با طرح‌واره [X-ور] از درجه زبانی بیشتری در زبان فارسی برخوردار باشد. در زبان فارسی واژه‌های اندکی با طرح‌واره [X-ور] شکل گرفته است؛ نظیر «هنرور»، «سختور»، «گوشور»، «نامور». حال آنکه طرح‌واره [X-گر] واژه‌های مشتق فراوانی مانند «تدوین‌گر»، «آهن‌گر»، «کوزه‌گر»، «سفیدگر»، «آرایش‌گر»، «بازی‌گر»، «تماشاگر»، «پرستش‌گر»، «ایشارگر»، «گردشگر»، «اخلال‌گر»، «پرخاش‌گر»، «اغواگر»، «چاپگر»، «نگارگر» و غیره می‌سازد.

یکی دیگر از مفاهیمی که رویکرد صرف ساختی به آن می‌پردازد واژگان است. واژگان در این رویکرد ساختاری نظام‌مند و سلسله مراتبی دارد. این ساختارمندی ناشی از وجود طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌ها است. به عنوان نمونه‌ای بسیار ساده، بوی (۲۰۱۰ الف: ۲۵) چنین رابطه سلسله مراتبی را در طبقه‌بندی واژه‌های یک زبان در چهار سطح نشان می‌دهد: در سطح اول، آنها را براساس واژگانی یا دستوری بودنشان به دو دسته تقسیم می‌کند. سپس در سطح دوم، براساس مقوله نحوی، طبقه‌بندی واژه‌های مد نظر را نشان می‌دهد. در سطح سوم، به ویژگی‌های مقوله‌های نحوی مد نظر اشاره می‌کند و در نهایت در سطح چهارم، نمونه‌هایی عینی از واژه‌ها ارائه می‌دهد. نمودار زیر بخشی از واژگان سلسله‌مراتبی زبان انگلیسی را نشان می‌دهد:

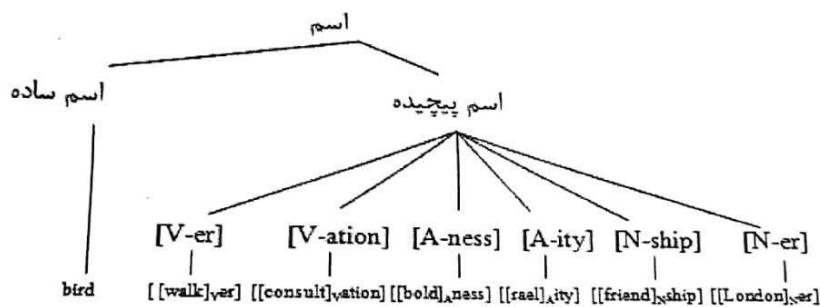


۱. motivation

۲. arbitrariness

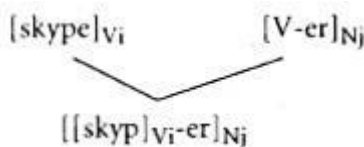
نمودار ۲: بخشی از واژگان سلسله مراتبی زبان انگلیسی (بوی، ۲۵:۲۰۱۰)

چنین ساختار سلسله مراتبی «درخت وراثت^۱» (بوی، ۲۵:۲۰۱۰) نامیده می‌شود. به این معنی که هر گره موجود در این ساختار، ویژگی‌های گره‌های مسلط بر خود را به ارث می‌برد. به‌عنوان مثال، در نمودار فوق واژه eat واژه‌ای قاموسی، فعل و از نوع افعال متعدی است. همچنین، چنین نمودار سلسله مراتبی ویژگی‌های مشترک میان واحدهای واژگانی را نمایان می‌سازد. به‌عنوان مثال، صفت nice، فعل eat و اسم book هر سه، واژه قاموسی هستند. نکته درخور توجه آن است که هر واژه منفرد همزمان می‌تواند در بیش از یک سلسله مراتب عضویت داشته باشد. به‌عنوان نمونه، واحد مدنظر از سویی، می‌تواند به‌عنوان واحدی در سلسله مراتب مقوله نحوی شرکت کند و از سوی دیگر، می‌تواند عضوی از سلسله مراتب معنایی باشد (بوی، ۲۶:۲۰۱۰). بوی ایده سلسله مراتب وراثت را برای تحلیل‌های صرفی به کار بسته است. وی (همان‌جا) نمودار زیر را برای طبقه اسم‌ها ارائه کرده است:



نمودار ۳: نمودار سلسله مراتبی طبقه اسم‌ها (بوی، ۲۶:۲۰۱۰)

بوی (همان‌جا) مسئله وراثت ویژگی‌ها را در واژه‌های غیربسیط این گونه صورت‌بندی می‌کند: واژه‌های پیچیده مدنظر علاوه بر دریافت ویژگی‌های طرح‌واره ناظر بر آنها و به‌عبارتی، گره‌های بالاتر درخت وراثت، ویژگی‌هایی را از اطلاعات مربوط به واژه پایه نیز کسب می‌کند. به‌عنوان مثال، در نمودار زیر واژه پیچیده skyper ویژگی‌هایی را از دو منبع دریافت می‌کند: ۱. طرح‌واره $[[x]v_i -er]_{N_j}$ و ۲. فعل $[skype]_{v_i}$



۱. inheritance tree

نمودار ۴: واژه پیچیده skyper و وراثت اطلاعات (بوی، ۲۰۱۰: ۲۶)

ساختار سلسله‌مراتبی واژگان حاکی از آن است که هر واژه به‌نوعی به واژه‌ای دیگر و آن نیز به واژه‌ای دیگر مرتبط است. به عبارت دیگر، واژه‌های غیربسیط، روابط چندگانه و پیچیده‌ای دارند. به‌عنوان مثال، طرح‌واره‌ای نظیر ۱ به صورت منفک و مستقل از سایر طرح‌واره‌ها وجود ندارد، بلکه این طرح‌واره و هریک از واژه‌های آن به سایر طرح‌واره‌ها و واژه‌های موجود در واژگان متصل است و شبکه‌ای از واژه‌های مرتبط را می‌سازد:

$$\begin{array}{ccc}
 1. <[[a]_x & [b]_{Y_i}]_Y & \leftrightarrow [Y_i \text{ with a relation } R \text{ to } x] > \\
 & | & | \\
 & <[[\text{water}]_N & [\text{mill}]_N]_N & \leftrightarrow [\text{a mill for water}] > \\
 & | & | \\
 & <[\text{corn}]_N & [\text{mill}]_N &
 \end{array}$$

mill در ترکیب water mill به ترکیب‌هایی نظیر corn mill, wind mill و غیره مرتبط است. شایان ذکر است ماهیت سلسله‌مراتبی واژگان محصول عملکرد سازوکاری به نام «وراثت پیش‌فرض» است. براساس این مفهوم مشخصات مربوط به هر ویژگی از گره بالاتر به گره پایین‌تر به ارث می‌رسد، مگر آنکه گره پایین‌تر خود مشخصات دیگری برای آن ویژگی داشته باشد (بوی، ۲۰۰۹ الف). چنین مفهومی امکان توجیه آن دسته از ساخت‌هایی را فراهم می‌آورد که با وجود داشتن نقاط مشترک، ویژگی‌های متفاوتی نیز دارند و به‌این ترتیب بدون از دست‌دادن تعمیم‌های کلی ناظر بر ساخت‌های مشابه، تمایزات آنها را می‌توان توجیه کرد و نیز بدون قائل‌شدن به موارد استثنا ارتباط چنین ساخت‌هایی را در شبکه زبانی نشان داد (رفیعی و ترابی، ۱۳۹۳: ۵۴). به‌عنوان نمایانند عملکرد وراثت پیش‌فرض رفیعی و ترابی (همان: ۵۴-۵۵) به مجموعه اسامی مختوم به «-زار» در زبان فارسی اشاره می‌کنند. آنها معتقدند از واژه‌هایی نظیر «شن‌زار»، «نی‌زار»، «علف‌زار»، «گل‌زار»، «گندم‌زار» و «برنج‌زار» مفهوم کلی «محل وفور/ اختصاص یافته به آنچه پایه به آن اشاره دارد» برداشت می‌شود و عمدتاً پایه‌ای از مقوله اسم دارند. در اثر مواجهه گویشور با تعداد درخور توجهی از چنین واژه‌هایی، طرح‌واره‌ای انتزاعی براساس ویژگی‌های مشترک آنها، یعنی اسم بودن پایه و وجود صورت ثابت «-زار»، شکل می‌گیرد:

$$2. <[[X]_{N_i} \text{ zār}]_{N_j} \leftrightarrow [Z \text{ محل وفور/ اختصاص یافته به آنچه } X_i \text{ به آن اشاره دارد}] >$$

اما در میان واژه‌های مختوم به «-زار» موردی نظیر «کشت‌زار» وجود دارد که برخلاف واژه‌های فوق، پایه‌ای از مقوله مصدر دارد. رفیعی و ترابی (۱۳۹۳: ۵۵) تصریح می‌کنند براساس سازوکار وراثت پیش‌فرض، تمامی ویژگی‌های یک گره مسلط لزوماً به گره پایین‌تر به ارث نمی‌رسد و در هنگام واژه‌سازی همواره امکان

جایگزینی ویژگی‌های پیش‌بینی نشده با ویژگی‌های پیش‌فرض طرح‌واره وجود دارد. با وجود عدم تطابق مصدر «کشت» با ویژگی‌های پیش‌فرض طرح‌واره $[[X]_{Ni} Z\ddot{a}r]_{Nj}$ ، تولید واژه مدنظر که نوعی تخطی از طرح‌واره ناظر بر آن است، براساس مفهوم وراثت پیش‌فرض و نقش انگیزشی طرح‌واره‌ها سد نمی‌شود.

۳. تحلیل ساختی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «پز»

همان‌طور که در بخش مقدمه اشاره شد، در این بخش با تکیه بر داده‌های استخراج‌شده از پیکره‌های در زمانی و همزمانی به بررسی عملکرد ساخت $[X-پز]$ می‌پردازیم.

۳-۱. مقوله‌بندی معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «پز»

در این بخش تنوعات معنایی داده‌های استخراج‌شده از پیکره‌های در زمانی و همزمانی، و بگاه و یکی‌پدیا، فرهنگ زانسو (کشانی، ۱۳۷۲) و نیز جستجوگر گوگل براساس رویکرد صرف ساختی (بوی، ۲۰۱۰) بررسی خواهد شد. در این راستا، ۱۶۸ واژه مرکب مختوم به ستاک حال «پز» براساس ۱۱۱۲ جمله شاهد گردآوری شده، در چهار مقوله معنایی زیر قرار می‌گیرند. با این توضیح که در برخی از این مقوله‌های معنایی تنوعات معنایی متعددی داریم و همچنین، یک واژه می‌تواند به‌طور همزمان به بیش از یک مقوله تعلق داشته باشد:

الف. ویژگی شخص عامل (صفت): واژه‌های مرکب مذکور صفت توصیف‌کننده یک شخص هستند؛ نظیر «سمبوسه‌پز» در عبارت «کارگر سمبوسه‌پز»، «حلوایز» در عبارت «جوان حلوایز»، «حلیم‌پز» در عبارت «مرد حلیم‌پز». تمامی واژه‌های استخراج‌شده علی‌رغم اینکه ممکن است در گروه‌های دیگر نیز حضور داشته باشند، در این مقوله نیز جای می‌گیرند.

ب. اسم شخص عامل: واژه‌های این طبقه به شخصی تعلق دارند که عمل «پختن» را در رابطه با معنی جزء اول کلمه مرکب انجام می‌دهند که لزوماً شغل او محسوب نمی‌شود. می‌توان به واژه «حلوایز» در بافت زیر اشاره کرد:

۱. تو این جمع حلوایز داریم؟ کسی که بتونه خوب حلوا درست کنه؟

تمامی واژه‌های این گروه در طبقه ویژگی با مقوله واژگانی صفت (طبقه الف) نیز جای می‌گیرند.

ج. اسم شغل: واژه‌های این گروه، اسم‌هایی هستند که بر عامل انجام عمل مفهوم «پختن» در رابطه با مفهوم جزء اول کلمه مرکب دلالت می‌کنند که عمل آنها شغل تلقی می‌شود. به‌عنوان نمونه‌هایی از این واژه‌ها می‌توان به «آشپز»، «پیتزایز»، «دونات‌پز» و جز آن اشاره کرد. تمامی واژه‌های این گروه در طبقه ویژگی شخص عامل با مقوله واژگانی صفت (طبقه الف) نیز جای می‌گیرند.

د. اسم عامل غیرشخص / ابزار: واژه‌های این طبقه به چیزی دلالت دارند که عمل «پختن» را در رابطه با جزء اول کلمه مرکب انجام می‌دهند؛ نظیر «کیاب‌پز»، «غذایز»، «کیک‌پز» و

شایان ذکر است بازه زمانی که تمامی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «پز» پژوهش حاضر در آن قرار می‌گیرد، متعلق به قرن ۵ ه.ق تا دوره معاصر است. به‌عنوان نمونه‌های اولیه از واژه‌هایی با این ساخت، می‌توان به واژه «دیگ‌پز» در دیوان ناصر خسرو اثر ناصر خسرو قبادیانی (۵ ه.ق: ۱۸۶)، واژه «صابون‌پز» در کتاب لغت فرس اثر اسدی (۵ ه.ق: ۱۲۸) و نیز «خشت‌پز» در دیوان قطران اثر قطران (۵ ه.ق: ۴۹۴) اشاره کرد:

۲. شتریان و فرّاش با دیگ‌پز / نبودند جز پیش کار علی

۳. شخار، قلیه بُود که صابون‌پزان به کار دارند.

۴. میغ زی دست شه نهاده ز کوه / هم‌چو کوره‌سرای خشت‌پزان

۲-۳. توصیف تنوعات معنایی ساخت [x-پز] در صرف ساختی

بررسی معنایی واژه‌های گردآوری‌شده، چهار مسئله را پیش می‌کشد. اولین مسئله، وجود تنوعات معنایی نظام‌مند در این واژه‌ها است. نظام‌مند نامیدن این تنوعات از آن روست که صرفاً متعلق به یک یا چند واژه نیستند، بلکه تمامی واژه‌های دارای این ساخت در معرض قرار گرفتن در این مقوله‌ها جای می‌گیرند و به‌نظر می‌رسد شکل‌گیری آنها را بتوان از رهگذر به‌کارگیری برخی سازوکارهای شناختی توجیه نمود که در ادامه به این مسئله در چارچوب صرف ساختی (بوی، ۲۰۱۰) پرداخته خواهد شد. دومین مسئله این است که اگرچه در اغلب موارد واژه‌های مرکب مختوم به «پز» معنای فاعل‌محور دارند، مواردی نیز دیده می‌شود که واژه معنای مفعول‌محور دارد.^۲ به‌عنوان شواهدی از چنین واژه‌هایی نمونه‌های زیر از پیکره پژوهش به‌دست داده می‌شود:

۵. المِخَارُ؛ خَرْمَائِن دِیْرِیْز (تکلمة‌الاصناف، اثر کرمنی، ۶ ه.ق: ۶۲۶)

۱. شایان ذکر است بخش اعظم داده‌های پژوهش حاضر براساس گاه‌شماری هجری قمری است. گاه‌شماری هجری قمری، گاه‌شماری براساس چرخش ماه است. پیش از جهانی‌شدن گاه‌شماری میلادی در بسیاری از کشورهای اسلامی و رسمی‌شدن گاه‌شماری هجری خورشیدی در ایران سال‌نمای هجری قمری، سال‌نمای اصلی سرزمین‌های اسلامی بود و وقایع تاریخی در اکثر قریب به اتفاق موارد با این گاه‌شماری ثبت می‌شد. در پیکره در زمانی فرهنگ‌یار پژوهش حاضر بخش اعظم داده‌ها براساس تاریخ هجری قمری مرتب شده‌اند و در پیکره‌های هم‌زمانی پژوهش حاضر داده‌ها براساس گاه‌شماری هجری شمسی سامان یافته‌اند. به‌منظور اشاره به داده‌های در زمانی و هم‌زمانی مدنظر از دو سرواژه «ه.ق» و «ه.ش» برای اشاره به هر یک از گاه‌شماری‌های «هجری قمری» و «هجری شمسی» استفاده شده است.

۲. مفعول‌محوربودن مفهوم این واژه‌ها به‌هنگام مقایسه آنها با واژه‌های فاعل‌محور که اکثریت واژه‌های حاصل از این ساخت را تشکیل می‌دهند خود را نشان می‌دهد. برای مثال، «آشپز» کسی است که آش را می‌پزد؛ اما «دیرپز» ویژگی چیزی است که دیر پخته می‌شود یا «نیم‌پز» ویژگی چیزی است که به‌صورت نصفه و نیمه پخته شده است. همچنین، «آب‌پز» ویژگی چیزی است که در آب پخته شده است و «خانه‌پز» ویژگی چیزی است که در خانه پخته شده باشد. نکته شایان ذکر آن است که اگرچه ممکن است نقش جزء اول در این واژه‌ها قید یا صفت یا اسم باشد؛ اما آنچه مهم است مفهوم کل واژه است. بدین معنی که معنای کل این واژه‌ها چیزی هستند که در سنت مطالعات دستوری صفت مفعولی خوانده شده‌اند.

۶. رنگ دویم قورمه حویج است و طبخ آن چنان باشد که حویج را خورد کرده... نیم‌پز که شد سرکه‌شیره به قدر کفایت زند و لپه پخته هم چند دانه می‌ریزند (سفره اطعمه، اثر آشپزباشی، ۱۳ ه.ق: ۲۳)

۷. من... برای احتیاط مستی نواله با شش دانه تخم مرغ آب‌پز در همیانی نهفته بر دوش انداختم، و ذخیره سایر اوقات را حواله به قسمت و اعتیاد به قناعت نمودم (حاجی بابا، اثر میرزا حبیب، ۱۴ ه.ق: ۶۶)

۸. هرروز... شیرینی‌های خانه‌پز با نقل‌های بادام و چای و قهوه به‌راه بود (دهه نخستین، اثر طبری، ۱۳۵۴ ه.ش: ۱۹۱)

۹. ذرت آب‌پز و ذرت بخارپز هم می‌توان تهیه کرد (مستطاب آشپزی، اثر دریابندری، ۱۳۷۹ ه.ش: ۳۳۰).

۱۰. سبب‌زمینی نمک‌پز: در یک دیگ یک لایه ۳-۴ سانتی‌متری نمک پهن می‌کنیم و سبب‌زمینی را روی نمک می‌گذاریم، سپس در دیگ را با دم‌کنی می‌پوشانیم (مستطاب آشپزی، اثر دریابندری، ۱۳۷۹ ه.ش: ۳۳۱).

در مقابل، واژه‌هایی مانند «هریسه‌پز»، «حلیم‌پز»، «کله‌پز» و «آجرپز» در نمونه‌های زیر به‌ویژگی شخص با مفهوم عامل محور اشاره می‌کنند:

۱۱. خوش نعمتی است وصل جوان هریسه‌پز / ماییم و هر صباح دکان هریسه‌پز (شهر آشوب در شعر فارسی، اثر سیفی بخارایی، ۵۹ ه.ق: ۶۳).

۱۲. جماعت حلیم‌پز... زمستان‌ها به این شغل مشغولند و تابستان‌ها به کار دیگر (جغرافیای اصفهان، اثر تحویل‌دار، ۱۳ ه.ق: ۱۱۹)

۱۳. مشدی حاجی کله‌پز بلندبلند گریه می‌کرد (سنگ صبور، اثر چوبک، ۱۳۴۶ ه.ش: ۲۳۷).

۱۴. کثوم هم‌سایه دست‌چپشان بود. شوهرش... کارگر آجرپز بود. پسر کوچکی هم داشت به اسم یاشار که به مدرسه می‌رفت. خودش اغلب رخت‌شویی می‌کرد (قصه‌های به‌رنگ، اثر به‌رنگی، ۱۳۴۷ ه.ش: ۷۳).

پرداختن به نحوه شکل‌گیری واژه‌های مفعول‌محور با در نظر گرفتن این مطلب که چنین وضعیتی در میان واژه‌های مرکب- نظیر «کمرشکن» در عبارت «کار کمرشکن» در معنای «کاری که کمر را می‌شکند» از معنایی عامل محور برخوردار است و در مقابل در ترکیب «کامیون کمرشکن» در معنای «نوعی از کامیون که از کمر شکسته/جدا می‌شود»، معنایی مفعول‌محور دارد- و مشتق- مانند «شکننده»، به‌عنوان پدیده‌ای زبانی دیده می‌شود و نیز چگونگی رابطه این واژه‌ها با ساخت ناظر بر آنها نیازمند بررسی گسترده و مستقلاً است. بنابراین، با توجه به حیطه پژوهش حاضر که فقط به تحلیل ساختی معانی عامل محور این واژه‌ها متمرکز است، به این مسئله پرداخته نشده شد.

سومین مسئله‌ای که پیش می‌آید آن است که بخش عمده ابزار واژه‌های ساخت [x-پز] را نمونه‌هایی نظیر «کیاب‌پز»، «پلوپز»، «نان‌پز»، «برنج‌پز» تشکیل می‌دهند که اشاره به «دستگاه/ ابزاری که x را می‌پزد» دارد. در حالی که نمونه‌های محدودی نیز مانند «بخارپز»، «آرام‌پز» و «زودپز» وجود دارد که از معنای «دستگاه/ ابزاری که y را با بخار/ به آرامی/ زود می‌پزد» برخوردار است. شایان ذکر است از ۱۲ ابزار واژه

موجود در پیکره پژوهش حاضر فقط ۳ مورد دارای معنای دوم هستند. در مقاله حاضر در چارچوب صرف ساختی به چگونگی شکل‌گیری چنین مواردی نیز خواهیم پرداخت.

مسئله چهارم این است که بسیاری از واژه‌های ساخت [X-پز] می‌توانند در بیش از یک مقوله معنایی قرار بگیرند. در پیکره پژوهش حاضر نمونه‌های متعددی دیده می‌شود که واژه مدنظر براساس بافتی که در آن ظاهر می‌شود می‌تواند در دو طبقه معنایی مختلف جای گیرد. به‌عنوان نمونه، «کیک‌پز» می‌تواند هم به‌عنوان اسم شغل و هم ابزار تعبیر شود:

۱۵. الف) استخدام کیک‌پز در سال ۹۷ (وبگاه www.niroensani.ir، ۱۳۹۷ ه.ش)

ب) این کیک‌پز (کیک‌پز برقی لاوان) فرایند پخت را به وسیله برق و از طریق گرمایی که از المنت روی درب ظرف منتقل می‌شود انجام می‌دهد و همین مقدار گرما برای پخت کیک مناسب می‌باشد (وبگاه www.citikala.com، ۱۳۹۷ ه.ش)

چنین وضعیتی درباره موارد مشابه دیگر نیز صادق است که به این مسئله نیز در چارچوب صرف ساختی خواهیم پرداخت. در ادامه با هدف پرداختن به مسائل ذکرشده ابتدا براساس بررسی داده‌های استخراج‌شده به توصیف طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ناظر بر این واژه‌ها می‌پردازیم و بر مبنای آن به مسائل مطرح‌شده خواهیم پرداخت.

۳-۳. طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ناظر بر مقوله‌های معنایی

در صرف ساختی برای تحلیل الگوهای صرفی که تنوعات معنایی دارند، دو رویکرد عمده «تک‌معنایی» و «چندمعنایی» وجود دارد (بوی، ۲۰۱۰: ۷۷). بوی می‌گوید «در رویکرد تک‌معنایی براساس روابط میان اجزای یک ساخت، معنایی بسیار کلی و مبهم به آن منسوب می‌شود و ساخت از اساس دارای چند کاربرد در نظر گرفته می‌شود» (۲۰۱۰: ۷۷-۷۸). برای مثال، بوی می‌گوید براساس این رویکرد در زیرمجموعه‌ای از محصولات اشتقاقی «er-» در زبان هلندی مانند واژه‌های «*treffer*»^۲، «*giller*»^۳، «*maaijer*»^۴ و «*roker*»^۵ و «*Amsterdammer*»^۶، که به زیرمجموعه‌های معنایی متنوع نظیر «عامل جاندار»، «عامل غیرجاندار شامل رویداد و رویداد مسبب»، «ابزار»، «مفعول» و «اسم طبقه» قابل تقسیم‌بندی است، می‌توان زیرمجموعه‌های معنایی مذکور را به معنای کلی «عامل» کاهش داد. مفهوم «عامل» در چنین تحلیلی مفهومی بسیار کلی است و مفاهیم بیان‌شده در واژه‌هایی نظیر «*daler*» به معنای

۱. نانوا

۲. ضربه، سرنخ

۳. عربده‌کش؛ (شخص یا چیز) پرسروصدا

۴. چمن‌زن؛ کمباین

۵. سیگاری

۶. اهل آمستردام

«سقوط کننده» و «toehoorder» به معنای «شنونده» را که از درجهٔ عاملیت بسیار پایینی برخوردارند، نیز در برمی‌گیرد. براین اساس، در تحلیل اسم‌های مشتق از پسوند «-er» مشتق از فعل براساس رویکرد تک‌معنایی، نامیدن این اسم‌ها به صورت اسم «فاعل» از اسم «عامل» مناسب‌تر است (بوی، ۲۰۱۰: ۷۸). در مقابل، طبق رویکرد چندمعنایی «یکی از معانی چندگانه ساخت صرفی به عنوان معنای آغازین و سرنمونی آن ساخت محسوب می‌شود. همین معنا نقطه آغازینی در نظر گرفته می‌شود تا دیگر معانی از طریق بسط مفهومی و سازوکارهایی نظیر استعاره^۱ و مجاز^۲ از آن حاصل شوند» (بوی، ۲۰۱۰: ۷۸)؛ به این ترتیب، براساس رویکرد مذکور یک مقوله مفهومی می‌تواند دچار نوعی چندشاخه‌شدگی شود که در آن هریک از انشعابات به نحوی با مفهوم سرنمونی مرتبط هستند (بوی، ۲۰۱۰: ۷۹-۷۸). برای مثال، می‌توان به اسامی مشتق از پسوند «-گر» در زبان فارسی اشاره کرد. رفیعی و رضائی (در دست چاپ) معتقدند واژه‌های مشتق از پسوند «-گر» در سه طبقه معنایی عامل انسانی (شغل)، عامل غیرانسانی (غیرشغل) و اسم ابزار قرار می‌گیرند که در این میان مفهوم عامل انسانی (غیرشغل) بی‌نشان‌ترین و محتمل‌ترین مفهوم آغازین در نظام طرح‌واره‌ای پسوند «-گر» است که سایر معانی از آن نشأت گرفته‌اند.

درباره واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «پز» در زبان فارسی هیچ کدام از دو رویکرد تک‌معنایی و چندمعنایی، نمی‌توانند توجیه‌کننده نحوه شکل‌گیری و رابطه بین مفاهیم چهارگانهٔ ویژگی شخص عامل، اسم شخص عامل، اسم عامل غیرشخص / ابزار و اسم شغل باشند. این دو رویکرد در توجیه چگونگی شکل‌گیری چندمعنایی کاربرد دارند. چندمعنایی طبق تعریف در شرایطی مطرح است که یک واژه چند معنی مرتبط و نزدیک به هم داشته باشد (لاینز^۳، ۱۹۷۷: ۵۵۱-۵۵۲؛ هارفورد^۴ و هیسلی^۵، ۱۹۸۳: ۱۳۵؛ سعید^۶، ۱۹۹۷: ۶۴؛ ایوانز^۷ و گرین^۸، ۲۰۰۶: ۳۶). این در حالی است که برخی از واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «پز» اسم و برخی دیگر صفت هستند و از آنجا که این واژه‌ها- به صورت بالقوه یا بالفعل- در دو مقوله عمده واژگانی اسم و صفت جای می‌گیرند، به دو واژهٔ قاموسی^۹ و دو ساخت متفاوت [X- پز] صفت و [X- پز] اسم تعلق دارند. با این توصیف رویکردهای تک‌معنایی و چندمعنایی در بهترین شرایط فقط می‌توانند چندمعنایی موجود در واژه‌های متعلق به مقولهٔ واژگانی اسم، یعنی اسم شخص عامل و اسم عامل غیرشخص / ابزار و اسم شغل را توجیه کنند. بنابراین، در ادامه ابتدا فقط به چندمعنایی موجود در کارکرد اسمی این ساخت در چارچوب صرف

۱. metaphor
۲. metonymy
۳. J. Lyons
۴. J. R. Horford
۵. B. Heasley
۶. J. I. Saeed
۷. V. Evans
۸. M. Green
۹. Lexeme

ساختی می‌پردازیم (مسئله اول پژوهش). سپس، رابطه بین دو مقوله صفتی (ویژگی شخص عامل) و اسمی (اسم شخص عامل) را مدنظر قرار می‌دهیم و ساختار سلسله‌مراتبی ناظر بر واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «پز» را به دست می‌دهیم (مسئله اول پژوهش). در قدم بعد، به مسئله انگیختی و وراثت پیش‌فرض در ساخت [X-پز] (مسئله سوم پژوهش) و نیز چگونگی تعلق واژه‌ای واحد در دو مقوله معنایی (مسئله چهارم پژوهش) خواهیم پرداخت.

۳-۳-۱. شکل‌گیری زیرطرح‌واره ابزار از طرح‌واره اسم شخص عامل

در توجیه چگونگی شکل‌گیری چندمعنایی عامل < ابزار میر- لوبکه^۱ (۱۸۹۴)، مینندز- پایدل^۲ (۱۹۶۸) و لوتکه^۳ (۲۰۰۵) اسم ابزار را براساس مکانیسم بسط استعاری برگرفته از اسم شخص عامل تلقی می‌کنند. این پژوهشگران معتقدند سازوکار دخیل در شکل‌گیری این چندمعنایی بسط استعاری^۴، جان‌بخشی^۵ و نیز انتقال ویژگی «جاندار» به هستار «بی‌جان» است. به عبارت دیگر، آنها ابزار را حاصل بسط استعاری از اسم عامل می‌دانند (به نقل از رینر^۶، ۲۰۱۱). بوی (۱۹۸۶) فرضیه بسط استعاری اسم عامل به ابزار را براساس مفهوم بسط طرح‌واره^۷ توضیح می‌دهد. وی معتقد است طرح‌واره عامل انسانی ممکن است به عامل غیرانسانی و سپس به طبقه معنایی ابزار بسط یابد. بوی (۲۰۰۵:۲۲۱) بسط طرح‌واره‌ای مفهوم عامل به ابزار را با مفهوم تغییر حوزه^۸ مرتبط می‌داند. وی معتقد است «این زنجیره را می‌توان به صورت زنجیره استعاری تلقی کرد: مفهوم عامل به حوزه «وسایل غیرجاندار انتقال پیدا کرده است گویی آنها قادر به انجام کار مشخصی هستند» (بوی، ۲۰۰۵:۲۲۱). در مقابل، رینر (۲۰۱۱) معتقد است همیشه چنین رابطه ویژه و بسط معنایی از مفهوم عامل به مفهوم ابزار وجود ندارد. وی (۲۰۱۱) به بررسی چندمعنایی عامل- ابزار- مکان واژه‌های مشتق از پسوند TOR- در زبان رومی می‌پردازد و پرسش اصلی پژوهش خود را چگونگی شکل‌گیری معنای ابزار و مکان در این زبان مطرح می‌کند و فرضیه سنتی بسط استعاری مفهوم عامل به مفهوم ابزار را به چالش می‌کشد. رینر (۲۰۱۱: ۹) اذعان می‌دارد در زبان رومی معیار پسوند عاملی TOR- لاتین، اسم ابزار و مکان نیز می‌سازد. رینر در بررسی این چندمعنایی نشان می‌دهد عوامل دیگری نظیر تغییر آوایی، حذف^۹، قرض‌گیری^{۱۰} و قیاس^{۱۱} در شکل‌گیری مفاهیم ابزار و مکان در این زبان تأثیرگذار هستند (۲۰۱۱: ۱۲) و معتقد است اگر

۱. W. Meyer- Lübke

۲. R. Menéndez- Pidal

۳. J. Lüdtke

۴. metaphorical extension

۵. personification

۶. F. Rainer

۷. schema extension

۸. domain shift

۹. ellipsis

۱۰. borrowing

۱۱. analogy

فرض دیرین بسط استعاری را بپذیریم، فقط می‌توانیم شکل‌گیری مفهوم ابزاری پسوند TOR- در زبان‌های شاخه رومیایی را توجیه کنیم و نمی‌توانیم با چنین فرضی شکل‌گیری مفهوم مکانی را توضیح دهیم. به‌عنوان مثال، وی می‌گوید در زبان اسپانیایی *comedor* از *comer* به معنای 'to eat' مشتق شده است و به معنای 'eater' و نیز 'dining room' است. همان‌طور که مشاهده می‌شود رابطه‌ای که میان این دو مفهوم وجود دارد، رابطه‌ای مجازی است. رینر (۲۰۱۱: ۲۸) با بررسی چندمعنایی پسوند TOR- در زبان‌های ایتالیایی، فرانسوی و اسپانیایی، نشان می‌دهد سازوکارهایی نظیر قرض‌گیری، حذف، قیاس و کاهش واجی^۱ در شکل‌گیری مفاهیم ابزار و مکان دخیل هستند؛ به‌عنوان مثال، مفهوم ابزار در اسپانیایی کهن را نتیجه ترجمه قرضی از زبان‌های کاتالان^۲، اروگونی^۳ و پیرینه^۴ می‌داند و در زبان اسپانیایی امروزی به وام‌واژه‌های ابزار از زبان‌های انگلیسی و فرانسوی اشاره می‌کند. در این راستا، پنگل^۵ (۱۹۷۵، ۱۹۷۸)، اسپنس^۶ (۱۹۹۰) و فاریس^۷ (۲۰۰۲) از پژوهشگران دیگری هستند که بسط استعاری مفهوم عامل به ابزار را نمی‌پذیرند. پنگل (۱۹۷۵) با بررسی داده‌هایی از زبان آلمانی به این نتیجه می‌رسد که فرضیه بسط استعاری مفهوم عامل به ابزار در زبان آلمانی با شکست روبه‌رو می‌شود؛ زیرا براساس فرضیه مذکور برای هر اسم ابزاری باید همتای اسم عاملی که از آن مشتق شود، وجود داشته باشد، حال آنکه برای اکثر اسامی ابزار مختوم به *-er* در زبان آلمانی همتای اسم عاملی وجود ندارد. همچنین، اسپنس (۱۹۹۰: ۳۴) سه عامل ترجمه قرضی^۸ از زبان انگلیسی، حذف و استعاره را در ایجاد معنای ابزاری پسوند *-eur* در زبان فرانسه مؤثر می‌داند. فاریس (۲۰۰۲: ۱۷۱-۱۶۹) نیز اگرچه سازوکار استعاره در شکل‌گیری اسامی ابزار مشتق از پسوند *-dor* اسپانیایی را به‌صراحت رد نمی‌کند، فرایند حذف را عامل مؤثرتری در ایجاد چنین معنایی قلمداد می‌کند.

هم‌راستا با یافته‌های رینر (۲۰۰۴ الف، ب، ۲۰۰۴، ۲۰۱۱) و لوشوتسکی^۹ و رینر (۲۰۱۱) و با بررسی در زمانی واژه‌های مرکب ابزار مختوم به ستاک حال «پز» در زبان فارسی فرضیه سنتی بسط استعاری مفهوم عامل به ابزار به‌طوری که در پیشینه آمده است و به آن اشاره شد، تأیید نمی‌شود؛ زیرا اگر چنین فرضیه‌ای درست می‌بود، می‌بایست تک‌تک ابزار واژه‌ها یا بخش مهمی از آنها ابتدا در مفهوم عامل و سپس در دو معنی عاملی و ابزاری و در نهایت، در معنی ابزار در پیکره پژوهش حاضر موجود می‌بود و فارسی‌زبانان آن را به کار می‌بردند، در حالی که چنین نیست. فقط سه واژه مرکب «نان‌پز»، «کباب‌پز» و «پلوپز» به هر دو

۱. phonological reduction
۲. Catalan
۳. Aragonese
۴. Pyreneese
۵. O. Panagl
۶. N. Spence
۷. D. Pharies
۸. loan translation
۹. H. Ch. Luschützky

صورت عاملی و ابزاری در پیکره پژوهش حاضر دیده می‌شود. در زیر ابتدا کاربرد عاملی سه واژه مرکب مدنظر و سپس کاربرد ابزاری آنها برای هر نمونه ارائه شده است.

۱۶. الف) هرگز چو قوامی نبود نان پز چالاک / نانم ز دم گرم و خمیرم ز دل پاک (دیوان قوامی رازی، اثر قوامی، ۶.ق: ۱۷۰)

ب. نان پز هوشمند مورفی ریچاردز (وبگاه www.citikala.com، ۱۳۹۶.ش)

۱۷. الف) هر چه از اسامی خلفا بر زبان بقال می‌آمد فی الفور کباب پز می‌گفت: برشته بر آتش (زهرالربیع، ج ۲، اثر جزایری، ۱۲.ق: ۳۷۵)

ب) احسنت، صحیح است... جایزه شما یک کباب پز برقی، اهدایی کارخانجات مارگارت (سفر شب، اثر شعله‌ور، ۱۳۳۶.ش: ۲۳۷)

۱۸. الف) جماعت آشپز دوقسمند. یکی چلو و پلوپز که سابق انواع و اقسام چلو و پلو و خورش و آش خوب و مرغوب می‌پختند (جغرافیای اصفهان، اثر تحویل‌دار، ۱۳.ق: ۱۱۹)

ب) چهارمین و شاید عملی‌ترین راه، این است که ماست را در پلوپز بریزیم و روی آن یک حوله بیندازیم (مستطاب آشپزی، ج ۱، اثر دریابندری، ۱۳۷۹.ش: ۳۱۶).

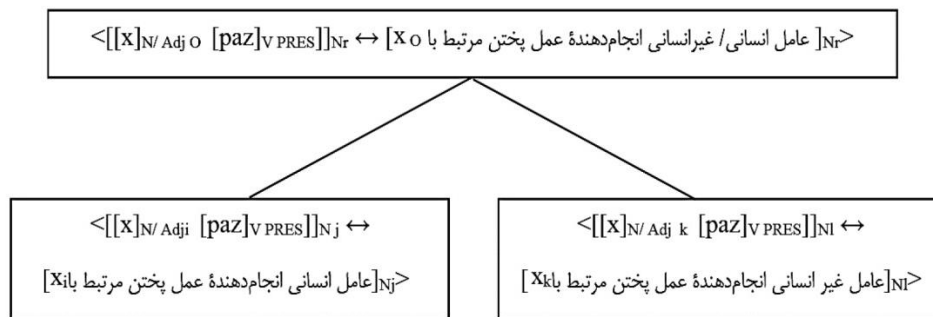
شایان ذکر است گویشوران زبان فارسی به‌صورت همزمان دو کاربرد عاملی و ابزاری برای واژه‌های مرکب فوق‌متصور نشده‌اند، بلکه براساس پیکره در زمانی فرهنگ‌یار ابزارواژه‌هایی با ویژگی عاملیت را از ربع دوم قرن شمسی حاضر ساخته‌اند. مسئله درخور توجه دیگر آن است که اساساً برای ابزارواژه‌هایی نظیر «گرم‌پز»، «غذایز»، «آرام‌پز»، «بخارپز»، «کیک‌پز» و غیره نمی‌توان بسط استعاری اسم شخص عامل به اسم ابزار را به‌لحاظ معنایی پذیرفت. اساساً این واژه‌ها فقط در مقوله معنایی ابزار می‌گنجند. البته این مسئله بدان معنا نیست که الزاماً هیچ رابطه‌ای بین دو مفهوم عامل و ابزار وجود ندارد، بلکه صرفاً نشان‌دهنده آن است که بسط مفهومی به آن شکلی که هر واژه‌ای در مفهوم ابزار به کار می‌رود پیش‌تر شخص عامل بوده است، برای واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «پز»، منتفی می‌شود. با وجود این، نمی‌توان تأثیر بسط استعاری و مفهوم عاملیت نهفته در ابزارواژه‌های مرکب مذکور را نادیده گرفت. براساس پیکره در زمانی فرهنگ‌یار، این واژه‌ها همگی متعلق به ربع دوم قرن شمسی حاضر هستند که همزمان با شکل‌گیری انقلاب صنعتی در اروپا، شاهد تولید چنین ابزارآلات پیچیده‌ای با ویژگی عاملیت هستیم. به‌نظر می‌رسد بتوان روند شکل‌گیری ابزارواژه‌های مختوم به «پز» را این‌گونه در نظر گرفت که گویشوران زبان فارسی فرایند بسط استعاری مفهوم عامل به ابزار را نه در سطح واژگانی، بلکه در سطح طرح‌واره‌ای به‌کار بسته‌اند. چنین فرایندی اصطلاحاً تقریب^۱ در سطح الگو نامیده می‌شود (رینر، ۲۰۰۵). طی فرایند مذکور تحت‌تأثیر عوامل مختلفی، معنای جدیدی آن‌ها از الگوی واژه‌سازی مدنظر حاصل می‌شود (رینر، ۲۰۰۵: ۴۳۱). بنابراین، گویشوران زبان فارسی در ربع دوم قرن شمسی حاضر تحت‌تأثیر بسط استعاری و براساس فرایند تقریب، طرح‌واره‌ای جدید و مستقل

۱. approximation

برای ابزارواژه‌ها ساخته‌اند. به این ترتیب، دو طرح‌واره اسم شخص عامل و اسم عامل غیرشخص / ابزار به ترتیب به صورت زیر است:

3. $\langle [[X]N/Adj/adv\ i\ [paz]V\ PRES]]N_j \leftrightarrow [X_i]N_j \rangle$ [عامل انسانی انجام‌دهنده عمل پختن مرتبط با]
 4. $\langle [[X]N/Adj/adv\ k\ [paz]V\ PRES]]N_i \leftrightarrow [X_k]N_i \rangle$ [عامل غیر انسانی انجام‌دهنده عمل پختن مرتبط با]

پس از شکل‌گیری زیر طرح‌واره‌های فوق، طرح‌واره انتزاعی‌تر و ناظر «عامل انسانی / غیرانسانی انجام‌دهنده عمل پختن مرتبط با مفهوم X» شکل می‌گیرد:



نمودار ۵: نظام طرح‌واره‌ای اسم عامل غیرشخص / ابزار ساخت [X-پز]

۳-۲. شکل‌گیری زیر طرح‌واره اسم شغل از طرح‌واره اسم شخص عامل

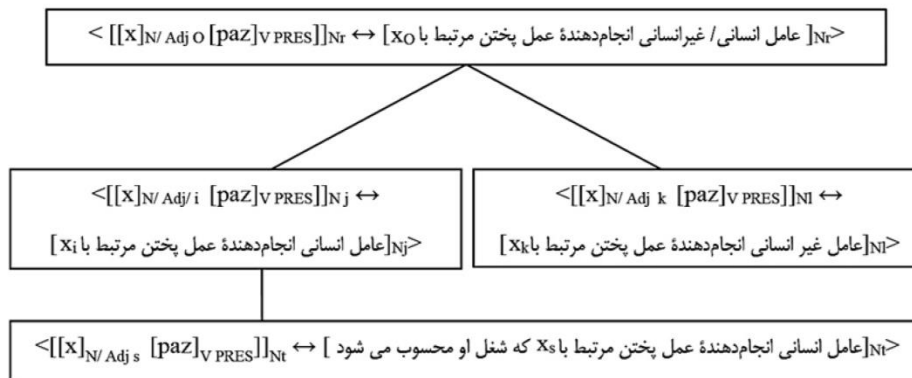
باتوجه به وجود مقوله معنایی اسم شغل در دسته‌بندی معنایی واژه‌های مرکب عاملی مختوم به ستاک حال «-پز»، این مسئله مطرح می‌شود که آیا گویشوران زبان فارسی طرح‌واره‌ای مستقل برای تولید اسم شغل دارند یا اینکه فقط یک طرح‌واره کلی‌تر با مفهوم «عامل انسانی انجام‌دهنده عمل پختن مرتبط با مفهوم X» وجود دارد و واژه‌هایی با مفهوم شغلی نیز از آن ساخته شده‌اند. بدیهی است چنانچه شاهد تعداد درخور توجهی واژه با مفهوم صرفاً شغلی باشیم که از ابتدا برای اشاره به شغل ساخته شده باشند، می‌توان نتیجه گرفت زیر طرح‌واره ویژه اسم شغل از طرح‌واره اسم شخص عامل نشأت گرفته است. باتوجه به پیکره در زمانی فرهنگ‌یار از قرن ۵ ه.ق به این سو واژه‌های فراوانی برای اشاره به شغل ساخته شده است که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم.

۱۹. شتریان و فرآش با دیگ‌پز / نبودند جز پیش کار علی (دیوان ناصر خسرو، اثر ناصر خسرو قبادیانی، ۵ ه.ق: ۱۸۶).

۲۰. تنوری کنند مثل تنور کاک‌پزان و آن جنس عقیق که سوده باشند در آن تنور کنند و سرگین گاو برزیر آن تنور کنند و آتش در آن زند تا به تدریج می‌سوزد (جواهرنامه، اثر محمد بن ابی البرکات، ۶ ه.ق: ۲۰۱).

۲۱. چون دکان سریزان سرها و دل‌ها پیش او / هست بی‌پایان، در آن سرها سری را یافتیم (کلیات شمس، ج ۳، اثر مولوی، ۷:ق: ۲۹۰).
۲۲. بعد از آن به... سنگ‌تراش... و آهن‌گر و صاروج‌پز... نیازمند می‌شوند (لطائف‌الحقایق، ج ۱، اثر رشیدالدین فضل‌الله، ۸:ق: ۲۰۲).
۲۳. طایفه سنگ‌تراش و چوب‌تراش و آهن‌گر و درودگر و آره‌کش و چونه‌پز و راج و امثال آن در هر قومی یکان شحنه نصب شده (تاریخ فیروزشاهی، اثر شمس عقیق، ۹:ق: ۳۳۱).
۲۴. مؤمنان سراسیمه به در دکان بریان‌پز رسیدند (ابومسلم‌نامه، ج ۳، اثر ابوطاهر طرسوسی، ۱۰:ق: ۲۲۱).
۲۵. هر گنده پزی گنده‌خوری می‌دارد (منتخب‌التواریخ، ج ۲، اثر بدآوتی، ۱۱:ق: ۴۶).
۲۶. هر چه از اسامی خلفا بر زبان بقال می‌آمد فی‌الفور کباب‌پز می‌گفت: برشته به آتش (زهراالربیع، ج ۲، اثر تورالدین جزایری، ۱۲:ق: ۳۷۵).
۲۷. شهر لندن... مشتمل است بر... سی‌هزار نانویی و چهل‌هزار عطاری و بیست و چهارهزار خیاطی مردانه و چهل‌ودوهزار خیاطی زنانه و بیست‌ونه‌هزار کفش‌دوز و یک‌صدوهفتاده‌هزار آشپز از زن‌ومرد و سیزده‌هزار ماده‌گاو (روزنامه دولت علیه، ج ۲، ۱۳:ق: ۸۹۰).
۲۸. کوه کلاه‌قازی: در یک فرسخی شهر قم است. شباهت به عمامه دارد و قنات مبارکه ناصری که آبی تلخ دارد و برای ریختن اهل قم است از کنار آن کوه جاری شده. سنگ گچ قم را از آن‌جا به شهر می‌آوردند، بسیار گچ پُر قوت خوبی دارد. گچ‌پزهای قم به خلاف دارالخلافة خودشان گچ را کوبیده و بیخته می‌فروشند. بعضی سال‌ها خروار دیوانی به سی‌شاهی و بعضی سال‌ها سی‌وپنج‌شاهی می‌شود. در آن‌جا هیزم و گیاه نیست (کتابچه تفصیل قم ارباب، ۱۴:ق: ۱۱۵).
۲۹. احصائیه کل نفوس نسبت به مشاغل، انواع مشاغل، کسب، مهمانخانه و رستوران و غیره، مهمانخانه‌دار، رستورانچی، کافه‌چی، قهوه‌چی، شیره‌خانه‌دار، شیرکچی‌خانه‌دار، خوراکی‌پز، چلوکبابی، چلوئی، طبخ، کاروانسرادار، مسافرخانه‌دار، پانسیون‌دار (سرشماری نفوس شهر طهران، ۱۳۱۱:۱۲۱).
۳۰. صاحبان مشاغل ذیل جزو طبقه اصناف محسوب و مواد مشروحه در این نظامنامه درباره‌ی آنها حتی‌الاجرا است: قصاب، کارگران حمام، سلمانی، قهوه‌چی، مستخدمین مهمانخانه‌ها و رستوران‌ها، خباز، طبخ، کله‌پز، حلیمی، دیزی‌پز، چلوی، قابلمه‌پز، کبابی بریانی، قنادی، ماست‌بند، بقال، شیرپز، سبزی‌فروش، میوه‌فروش، جگری‌پز، سیرابی‌پز و غیره (اسناد اصناف، ج ۲، ۱۳۲۰:۶۰۲).
۳۱. برای اینکه پا به‌روی حق نگذاشته باشیم باید تصدیق کنیم که جناب قلتشن دیوان گاهی نیز برسرِ التفات می‌آمدند و آن وقت بود که حمای را خلعت پوشانده میراب و حلیم‌پز زیرگذر را انعام شاهانه می‌دادند (قلتشن دیوان، اثر جمالزاده، ۱۳۳۴:۴۷).
۳۲. خدایامرز شوهرتان چه کاره بود؟ - خدایامرز زده، آخرهای عمرش کله‌پز بود، یعنی جوان که بود مقنی بود (دایی جان ناپلئون، اثر پزشک‌زاد، ۱۳۴۹:۳۴۶).

۳۳. منشیکوف پسر یک کلوچه‌پز بود که بر اثر لیاقت و کاردانی به مقام ژنرالی رسیده بود (چنین کنند بزرگان، اثر دریابندری، ۱۳۵۱:۱۴۱).
۳۴. باقلای تازه را باقلافروش‌ها خود در خانه‌ها می‌پختند و خشک آن را باقلایزهای کارخانه‌دار... به دوره‌گردها فروخته آنها دوره می‌آوردند (تاریخ اجتماعی تهران، ج ۴، اثر شهری، ۱۳۶۸:۵۳۱).
۳۵. دایی سلیم دیگر چاروادار نبود، ماشین باری داشت و در هفته سه روز هیزم بار می‌زد... و به نان‌وایی‌ها و حمامی‌ها، و این آخری‌ها به آجرپزها می‌فروخت (روزگاری سپری‌شده مرد سالخورده، ج ۲، ۱۳۷۴:۱۰۳).
۳۶. برای رفع این دشواری، در زمان‌های پیش از رواج اجاق‌های جدید، صنفی به‌نام یخنی‌پز وجود داشت (مستطاب آشپزی، ج ۱، اثر دریابندری، ۱۳۷۹:۲۴۶).
- بنابراین، چنین واژه‌هایی تأییدکننده وجود طرح‌واره اسم شغل است.



نمودار ۶: نظام طرح‌واره‌ای اسم شغل ساخت [X-پز]

۳-۳-۳. اسم عامل و صفت عامل: ساخت‌های خواهر

در واژه‌سازی بر طبق اصول استاندارد وراثتی که میان ساخت‌ها وجود دارد همواره گرایش بر آن است که ساختی به‌عنوان ساخت پایه در نظر گرفته شود و ساخت‌های دیگر بر اساس مکانیسم‌های شناختی برگرفته از آن تلقی شوند حال آنکه همیشه این‌گونه نیست (جکندوف^۱ و آدرینگ^۲، ۲۰۱۹). در این راستا، بوی روابط جانشینی میان گروه‌هایی از واژه‌های پیچیده با میزان پیچیدگی ساختاری را مطرح می‌کند (۲۰۱۰: ۳۱-۳۶). وی به واژه‌های مشتق از پسوندهای «-ism» و «-ist» اشاره می‌کند و معتقد است از آنجا که واژه پایه‌ای نمی‌توان برای جفت‌واژه‌هایی نظیر altru-ism و commun-ism و pacif-ism و altru-ist و pacif-ist و altru-ist و ism در نظر گرفت که این واژه‌ها از آن مشتق شده باشند، معنی هریک از آنها را می‌توان بر

۱. R. Jackendoff

۲. J. Audring

اساس دیگری توصیف کرد و به این ترتیب، رابطه طرح‌واره *ism*- که بیانگر ایدئولوژی است و طرح‌واره *ist*- که به پیروان آن ایدئولوژی اطلاق می‌شود، رابطه‌ای جانشینی است که با علامت \sim نشان داده می‌شود (۲۰۱۰: ۳۳):

$$5. \langle [x-ism]_{Ni} \leftrightarrow SEM_i \rangle \approx \langle [x-ist]_{Nj} \leftrightarrow [SEM_i] \rangle$$

چنین رابطه جانشینی میان این طرح‌واره‌ها ممکن است به ایجاد واژه‌های جدیدی منجر شود (بوی، ۲۰۱۰: ۳۳). بوی و ماسینی^۱ (۲۰۱۵: ۴۷) نیز اذعان می‌دارند معنای یک واژه پیچیده ممکن است از سازه زبانی دیگری نشأت بگیرد که جزئی از آن واژه پیچیده نیست که این مسئله اصل ترکیب‌پذیری را نقض می‌کند و نشانگر آن است که دو یا بیشتر طرح‌واره ساختی رابطه جانشینی با یکدیگر دارند. جکندوف و آدرینگ (۲۰۱۹) نیز برای توضیح چنین مفهومی به جفت‌واژه‌های مشتق از پسوندهای «-ion» و «-ous» نظیر *ambition/ ambitious* و *cognition/ cognitive* اشاره می‌کنند و می‌گویند اگرچه این جفت‌واژه‌ها به یکدیگر مرتبط هستند، پایه‌های واژگانی نظیر *ambit(t)* و *cogni(t)** که هریک از جفت‌واژه‌های مدنظر را برگرفته از آنها بدانیم، وجود ندارد. همچنین، شواهدی مبنی بر اینکه *ambition* را برگرفته از *ambitious* بدانیم و برعکس نیز در دست نیست. باتوجه به این وضعیت، آنها مدعی می‌شوند اعضای هریک از جفت‌واژه‌های مذکور که به لحاظ میزان پیچیدگی، ساختاری مشابه دارند، به یکدیگر مرتبطند و بدون آنکه ریشه مفروض وابسته‌ای^۲ به عنوان «مادر» داشته باشند، «خواهر» یکدیگر محسوب می‌شوند. به اعتقاد آنها چنین رابطه‌ای در سطح طرح‌واره‌ها نیز می‌تواند برقرار باشد. جکندوف و آدرینگ (در دست چاپ) و ماسینی و آدرینگ (در دست چاپ) آنها را «طرح‌واره‌های خواهر^۳» می‌نامند. بوی (۲۰۱۰) و بوی و ماسینی (۲۰۱۵: ۴۹-۵۴) چنین وضعیتی میان طرح‌واره‌های ساختی را با عنوان «طرح‌واره مرتبه دوم^۴» مطرح می‌کنند چنین طرح‌واره‌هایی بر نقش روابط جانشینی در ساختار واژگانی گویشوران و الگوهای واژه‌سازی تأکید دارد (بوی و ماسینی، ۲۰۱۵: ۴۹).

در زبان فارسی چنین رابطه جانشینی میان اسم‌های عامل و صفت‌های عامل مشتق و مرکب دیده می‌شود. کارکرد دوگانه اسمی - صفتی اغلب این واژه‌ها بسیار رایج است. تعلق به دو طبقه واژگانی اسم و صفت در مدخل فرهنگ‌های لغت نیز دیده می‌شود و در پیشینه مطالعات صرفی زبان فارسی نیز به این رابطه اشاره شده است و چنین وضعیتی را حاصل نوعی فرایند «تبدیل» دانسته‌اند که تعیین جهت در آن همواره میسر نیست (طباطبایی، ۱۳۸۲؛ رفیعی، ۱۳۸۶). به عنوان مثال، واژه‌های مشتق «بازیگر» و «چاپگر» که به ترتیب اسم شخص و اسم ابزار هستند، در عبارت‌های «آقای بازیگر» و «دستگاه چاپگر» نقش صفتی دارند (رفیعی و رضائی، ۱۳۹۸) و تعیین اینکه آیا این واژه‌ها در ابتدا اسم بوده‌اند یا صفت - چه به لحاظ همزمانی و

۱. F. Massini

۲. hypothetical bound root

۳. sister schemas

۴. second order schema

چه در زمانی - ممکن نیست. به عنوان نمونه‌ای از واژه‌های مرکب نیز می‌توان به واژه «جوانمرد» اشاره کرد. این واژه در جمله‌ای مثل «شخص جوان مرد آمد» نقش صفتی دارد، در حالی که در جمله «جوانمردان آمدند» در جایگاه فاعل قرار گرفته است و نقش اسمی دارد. درباره واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «پز» نیز چنین رابطه جانشینی میان اسم‌های عامل و صفت‌های عامل حاکم است. تمامی اسم‌های عامل (اسم شخص عامل، اسم عامل غیرشخص / ابزار و اسم شغل)، به صورت بالفعل یا بالقوه، می‌توانند نقش صفت نیز داشته باشند؛ از طرف دیگر، صفت‌های عامل نیز می‌توانند در نقش اسمی به کار روند. کارکرد صفتی واژه‌های مرکب مختوم به «پز» در نمونه‌های زیر و صدها نمونه دیگر، که از پیکره استخراج شده‌اند، به وفور دیده می‌شود:

به عنوان مثال، در نمونه (۳۷) «لوزینه‌پز» به عنوان صفتی برای موصوف خود، یعنی «مرد»، محسوب می‌شوند:

۳۷. مرد لوزینه‌پز چو از کینه / سازد از سیر حشو لوزینه (هفت اورنگ، ج ۱، اثر جامی، ۹ ه.ق: ۸۳).

در نمونه (۳۸) نیز صفت «کوبیده‌پز»، به توصیف «طباخ» که نقش موصوفش را دارد، می‌پردازد:

۳۸. در این شهر طباخ کوبیده‌پز بسیار بود (روزنامه دولت علیه، ۱۳ ه.ق: ۱۱۲۳).

همچنین، در نمونه (۳۹) به عنوان نمونه‌ای نسبتاً متأخرتر، صفت «کله‌پز» به توصیف موصوف خود «مشدی حاجی» می‌پردازد:

۳۹. مشدی حاجی کله‌پز بلندبلند گریه می‌کرد (سنگ صبور، اثر چوبک، ۱۳۴۶ ه.ش: ۲۳۷).

نکته درخور توجه اینکه در میان این واژه‌ها، موارد متعددی دیده می‌شود که در آنها صفت‌ها، نقش اسمی در عبارت مدنظر دارند؛ بدین معنی که فاقد موصوف خود هستند و تصریف اسم را نیز به خود گرفته‌اند. به عنوان مثال، در نمونه (۴۰) واژه مرکب «صابون‌پز» با معنی صفتی، در جایگاه اسم قرار گرفته و نقش فاعل را پذیرفته است:

۴۰. شخار، قلیه بُود که صابون‌پزان به کار دارند (لغت فرس، اثر اسدی، ۵ ه.ق: ۱۲۸).

صفت «سرپز» نقش اسمی پذیرفته و به عنوان مضاف‌الیه به کار رفته و تصریف جمع نیز پذیرفته است:

۴۱. چون دکان سرپزان سرها و دل‌ها پیش او / هست بی‌پایان، در آن سرها سری را یافتم (کلیات شمس، ج ۳، مولوی، ۷ ه.ق: ۲۹۰).

با این حال باید توجه داشت در تمامی موارد فوق به صورت بالقوه موصوفی با معنی «شخص» قابل تصور است، به طوری که به راحتی می‌توان صفت‌های به کار رفته در جایگاه اسم را به ترتیب چنین بازنویسی کرد: «(شخص) صابون‌پز» و «(شخص) سرپز».

دو نمونه «کباب‌پز» و «نان‌پز» به عنوان نمونه‌هایی از اسم شغل در پیکره پژوهش حاضر از سویی در نقش اسمی و از سویی، در نقش صفتی به کار رفته‌اند. در مثال‌های ۴۲ و ۴۳ کاربرد صفتی آنها نشان داده شده است که به ترتیب «کباب‌پز» و «نان‌پز» به عنوان صفت «کارگر» و «زنان» محسوب می‌شوند:

۴۲. کارگر کباب‌پز با بادبزنی حصیری در دست جلوش به باد زدن و پختن کباب ایستاده بود (تاریخ اجتماعی تهران، ج ۴، اثر شهری، ۱۳۶۸ ه.ش: ۵۱۴).
۴۳. زنان نان‌پز یکی‌دوتا پتیر آخری را از تنور داغ در می‌آوردند (یورت، اثر میرکازمی، ۱۳۷۰ ه.ش).
- این دو واژه در مثال‌های ۴۴ و ۴۵ در جایگاه اسمی به کار رفته‌اند:
۴۴. ماهرترین آش‌پز و کباب‌پز و شیرینی و شربت‌پزها هم حاضر بودند که هرچه شاه بخواهد فوراً تدارک کنند (شرح زندگانی من، ج ۱، اثر مستوفی، ۱۳۲۱ ه.ش: ۴۰۳).
۴۵. اگر نان‌پز در پختن نان افراط کند تا بسوزد، ضامن خواهد بود (فقه محمدی، ج ۲، مردوخ، ۱۳۵۳ ه.ش: ۱۲۵).
- در نمونه‌های ۴۴ و ۴۵ نیز موصوفی با معنی «شخص» تصورپذیر است و می‌توان آنها را به صورت بالقوه «(شخص) کباب‌پز» و «(شخص) نان‌پز» دانست.
- ابزارواژه‌ها نیز همانند نمونه‌های پیشین کارکرد دوگانه اسمی و صفتی دارند. در مثال‌های ۴۶ و ۴۷ نمونه‌هایی از کارکرد صفتی دو واژه «غذاپز» و «پلوپز» ارائه شده است:
۴۶. از مزایای دستگاه غذاپز این است که با داشتن این دستگاه از خریداری و داشتن دستگاه‌های اضافی بی‌نیاز خواهید شد (وبگاه www.shooshmall.com، ۱۳۹۷ ه.ش).
۴۷. دستگاه پلوپز جهت پخت آسان و لذیذ برنج، خورشت، سوپ و... کاربرد دارد (وبگاه www.tehrankala.com، ۱۳۹۷ ه.ش).
- در نمونه‌های زیر همان دو واژه به صورت اسمی به کار رفته‌اند. برای این ابزارواژه‌ها نیز همواره می‌توان به وجود موصوفی محذوف قائل شد به عنوان مثال، در نمونه‌های (۴۸) و (۴۹) به راحتی می‌توان موصوف «دستگاه» را به واژه‌های «غذاپز» و «پلوپز» افزود:
۴۸. در این مقاله یک غذاپز خورشیدی داخل ساختمانی که در شب یا ساعات غیرآفتابی قابل استفاده است شرح داده می‌شود. این غذاپز برای یک خانواده ۴ نفره طراحی و ساخته شده (وبگاه www.ganj-irandoc.ac.ir/article/153604، ۱۳۹۷ ه.ش).
۴۹. ابتدا برنج را پس از تمیز کردن و شستن با مقدار آب مدنظر (جوش) خیس کنید و پس از یک ربع ساعت دکمه پلوپز را روشن کنید زمانی که برنج جوش خورد... (وبگاه www.manoelite.com/recipe/1304، ۱۳۹۷ ه.ش).
- با توجه به مطالب فوق و نمونه‌های ارائه شده مشخص می‌شود استفاده از صفت عامل در جایگاه اسم عامل و همچنین استفاده از اسم عامل در جایگاه صفت عامل در واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «پز»، چنان در زبان فارسی رایج است که اساساً نمی‌توان مشخص کرد واژه ساخته شده در ابتدا به عنوان صفت ساخته شده است یا اسم؛ به طوری که به هیچ وجه نمی‌توان تقدم و تأخری همزمانی یا در زمانی برای هیچ کدام از این کارکردها قائل شد. به عنوان نمونه، پاسخ به این پرسش که آیا واژه‌ای نظیر «لوزینه‌پز» در ابتدا برای کارکرد صفتی ساخته شده یا اسمی غیرممکن است. لذا بر اساس آنچه درباره ساخت‌های خواهر گفته

می‌شود، در اینجا هر واژه‌ای که در هریک از این ساخت‌ها ساخته شود، به‌صورت بالقوه یا بالفعل، در ساخت دیگر هم ساخته می‌شود و چنین مشاهده‌ای بیانگر رابطه‌ی جانشینی دوسویه میان این دو ساخت است. با این توصیف دو ساخت اسم عامل و صفت عامل واژه‌های مرکب مختوم به ستاک «پز» در فارسی را می‌توان دو ساخت خواهر دانست و رابطه بین آنها را به شکل زیر نشان داد:

$$\left\langle \left[\frac{X}{N} / \text{Adj m} \left[\text{paz} \right] \text{V PRES} \right] \right\rangle \text{Adj n} \leftrightarrow \left\langle \left[\frac{X}{N} / \text{Adj O} \left[\text{paz} \right] \text{V PRES} \right] \right\rangle \text{Nr} \leftrightarrow$$

$$\left\langle \left[\text{Adj n} \right] \text{ویژگی عامل انجام‌دهنده عمل پختن مرتبط با } X_m \right\rangle \approx \left\langle \left[\text{Nr} \right] \text{عامل انسانی / غیرانسانی انجام‌دهنده عمل پختن مرتبط با } X_o \right\rangle$$

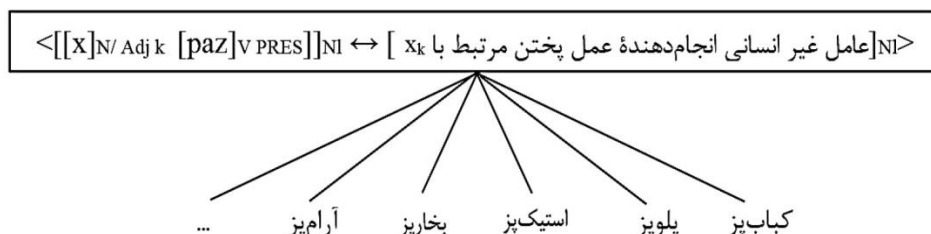
نمودار ۷: ساخت‌های خواهر اسم عامل و صفت عامل

۳-۴. انگیزختگی و وراثت پیش‌فرض در ساخت [x-پز]

در بخش ۳-۲ مطرح شد که بخش عمده‌ی ابزارواژه‌های ساخت [x-پز] از طرح‌واره «دستگاه/ ابزاری که x را می‌پزد» برخوردارند؛ نظیر «کباب‌پز»، «پلوپز»، «نان‌پز»، «برنج‌پز». در حالی که برای نمونه‌های محدودی مانند «بخارپز»، «آرام‌پز» و «زودپز» براساس طرح‌واره «دستگاه/ ابزاری که y را با بخار/ به‌آرامی/ زود می‌پزد» ساخته شده‌اند. به‌نظر می‌رسد ساخت چنین نمونه‌هایی که تعدادشان در مقایسه با واژه‌های دسته‌ی اول محدود است با مفهوم وراثت پیش‌فرض^۱ توجیه‌پذیر باشد. به زعم بوی (۲۰۰۹) وراثت پیش‌فرض به این مسئله می‌پردازد که لزوماً تمامی مشخصات یک گره مسلط به گره پایین‌تر به ارث نمی‌رسد و در هنگام واژه‌سازی همواره امکان جایگزینی ویژگی‌های پیش‌بینی‌نشده با ویژگی‌های پیش‌فرض طرح‌واره وجود دارد. بنابراین، علی‌رغم تطابق نداشتن معنایی کامل ابزارواژه‌های «بخارپز»، «آرام‌پز» و «زودپز» با ویژگی پیش‌فرض طرح‌واره ناظر [x-پز] که اشاره به «دستگاه/ ابزاری که x را می‌پزد» دارد، ساخت واژه‌های مذکور با مشکل چندانی مواجه نمی‌شود و چنین ابزارواژه‌هایی در کنار سایر ابزارواژه‌های «کباب‌پز»، «پلوپز»، «کیک‌پز»، «استیک‌پز» و جز آن در واژگان ذهنی گویشوران زبان فارسی مستقیماً در زیر همین طرح‌واره جای می‌گیرند. علاوه‌بر این، بوی (۲۰۱۳) معتقد است در رویکرد صرف ساختی وراثت نقش انگیزشی^۲ دارد؛ به عبارتی، در این رویکرد رابطه‌ی بین طرح‌واره و واژه‌های وابسته به آن از نوع انگیزخته است. درباره‌ی ابزارواژه‌های «بخارپز»، «آرام‌پز» و «زودپز» نیز می‌توان به وجود انگیزختگی صورت و معنی قائل شد. شایان ذکر است انگیزختگی ماهیتی مدرجس دارد که اهمیت این امر در شکل‌گیری محصولات واژگانی نظیر ابزارواژه‌های مورد بحث نمایان می‌شود. این واژه‌ها از سویی کاملاً منطبق بر طرح‌واره ناظر خود نیستند و از سوی دیگر، نمی‌توان آنها را واژه‌های وابسته به آن طرح‌واره در نظر نگرفت و به همین دلیل است که یکپارچه‌سازی آنها با طرح‌واره ناظر [x-پز] در مفهوم «دستگاه/ ابزاری که x را می‌پزد» با مشکل چندانی مواجه نمی‌شود.

۱. default inheritance

۲. motivation



نمودار ۸: رابطه جایگاه ابزارواژه‌های ساخت [x-پز] در نظام سلسله‌مراتبی واژگان زبان فارسی

۳-۵. تعلق واژه‌های مرکب به دو مقوله معنایی

مسئله دیگری که در بخش ۳-۲ مطرح شد این بود که نمونه‌های متعددی در پیکره پژوهش حاضر دیده می‌شود که واژه‌ای واحد براساس بافتی که در آن ظاهر می‌شوند در دو مقوله معنایی قرار می‌گیرند. به‌عنوان نمونه، «کیک‌پز» می‌تواند هم به‌عنوان اسم شغل و هم ابزار تعبیر شود:

۵۰. الف) استخدام کیک‌پز در سال ۹۷ (وبگاه www.niroensani.ir، ۱۳۹۷ ه.ش).

ب) این کیک‌پز (کیک‌پز برقی لاوان) فرایند پخت را به وسیله برق و از طریق گرمایی که از المنت روی درب ظرف منتقل می‌شود انجام می‌دهد و همین مقدار گرما برای پخت کیک مناسب می‌باشد (وبگاه www.citikala.com، ۱۳۹۷ ه.ش).

به‌عنوان نمونه‌ای دیگر واژه «بخارپز» است که براساس بافتی که در آن ظاهر می‌شود، دو معنای متفاوت ابزاری و ویژگی دارد:

۵۱. الف) در آش‌پزی چینی وسایل خاصی به‌کار می‌رود که عبارت‌اند از واک، تختنه کار، ساطور سبک تیز، بخارپز چوبی. به‌جای واک البته می‌توان ماهی‌تابه یا حتی دیگ به‌کار برد (مستطاب آشپزی، ج ۱، اثر دریابندری، ۱۳۷۹ ه.ش: ۱۲۱).

ب) ذرت آب‌پز و ذرت بخارپز هم می‌توان تهیه کرد (مستطاب آشپزی، ج ۱، اثر دریابندری، ۱۳۷۹ ه.ش: ۳۳۰).

همچنین، «خشک‌پز» می‌تواند در طبقه معنایی شخص عامل (شغل) و نیز ویژگی قرار بگیرد:

۵۲. الف) نان قندی، و نان زنجبیلی و نان‌های دیگر در همین مایه‌ها اما با اشکال گوناگون که خشک‌پزها می‌پختند (تاریخ اجتماعی ایران، ج ۶، اثر شهری، ۱۳۶۸ ه.ش: ۱۴۶).

ب) نان خشک‌پز: نانی که در تنور با حرارت کم پخته و خشک شده‌باشد (مستطاب آشپزی، ج ۲، اثر دریابندری، ۱۳۷۹ ه.ش: ۱۸۴۷).

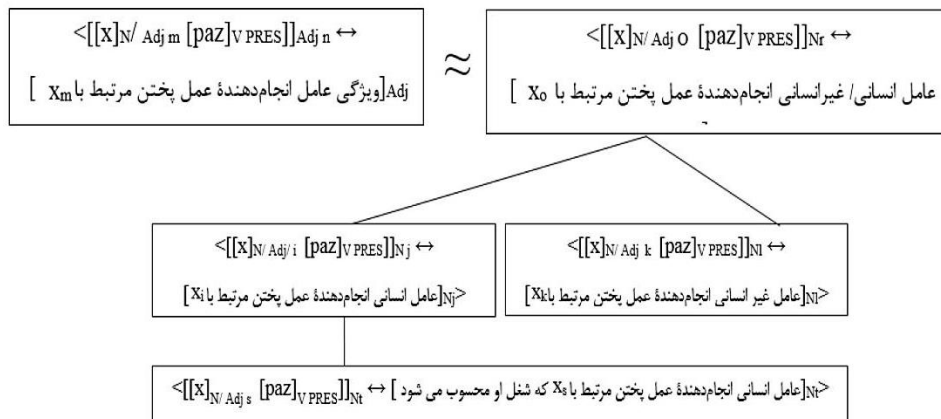
بوی (۳۲۵:۲۰۱۲) همراستا با دونینگ^۱ (۱۹۷۷) معتقد است در تعیین معنای واژه‌های مرکب روابط معنایی متنوعی میان اجزای ساخت مدنظر حاکم است؛ ماهیت و معنای این روابط معنایی علاوه بر اینکه ریشه در ساخت دارد، متأثر از معنای اجزای آن ساخت، روابط میان آنها، دانش دایرةالمعارفی و بافتی گویشوران نیز است. بنابراین، در شکل‌گیری مفاهیم فاعل‌محور و مفعول‌محور واژه‌های مرکب ساخت [X-پز] از سویی، معنای اجزای تشکیل‌دهنده و از سوی دیگر، رابطه بین اجزا، اطلاعات دایرةالمعارفی و بافتی دخیل هستند.

۴. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تنوعات معنایی واژه‌های مرکب عاملی مختوم به ستاک حال «پز» در چارچوب صرف ساختی (بوی، ۲۰۱۰) به نگارش درآمد. برای نیل به این مهم، واژه‌های مدنظر از پیکره‌های در زمانی و همزمانی زبان فارسی گردآوری شدند. داده‌های گردآوری شده براساس نوع ارجاع‌شان به مقوله‌های معنایی ویژگی شخص‌عامل، اسم شخص‌عامل، اسم عامل غیرشخص/ابزار و اسم شغل طبقه‌بندی شدند. مسئله‌ای که پس از مقوله‌بندی معنایی واژه‌های حاصل از ساخت [X-پز] مشاهده شد، وجود تنوعات معنایی نظام‌مند در آنها است. با بررسی داده‌ها مشخص شد گویشوران زبان فارسی در ربع دوم قرن ششمی حاضر تحت تأثیر فرایند تقریب و بسط استعاری مفهوم عامل در سطح الگو، طرح‌واره «عامل غیرانسانی انجام‌دهنده عمل پختن در رابطه با مفهوم جزء اول» را برای اطلاق به مفهوم اسم عامل غیرشخص/ابزار از طرح‌واره اسم شخص‌عامل منشعب کردند. همچنین، نتایج بررسی‌ها حاکی از آن است که در پیکره پژوهش حاضر واژه‌های فراوانی از قرن ۵ ه.ق با مفهوم صرفاً شغلی وجود دارد. در چارچوب صرف ساختی هرگاه گویشوران زبانی تعداد درخور توجهی واژه برای اطلاق به مقوله مفهومی مشخصی بسازند، آنگاه می‌توان زیرساخت ویژه‌ای برای آن مقوله در نظام زبان در نظر گرفت. بنابراین، باتوجه به بسامد و زبایی چشمگیر اسامی شغل می‌توان طرح‌واره مستقلی در نظام طرح‌واره‌ای ساخت [X-پز] برای آنها در نظر گرفت. مسئله مهم دیگری که در بررسی عملکرد ساخت [X-پز] حائز اهمیت است کارکرد دوگانه اسمی و صفتی واژه‌های مرکب عاملی مختوم به ستاک حال «پز» به‌عنوان پدیده‌ای بسیار رایج است که در سنت مطالعات صرف فارسی بدان اشاره شده است (طباطبایی، ۱۳۸۲؛ رفیعی، ۱۳۸۶). به‌عنوان نمونه‌هایی از چنین کارکرد دوگانه‌ای می‌توان به واژه‌های مرکب «دونات‌پز» و «برنج‌پز» اشاره کرد. اگرچه این دو واژه به ترتیب اسم شغل و اسم عامل غیرشخص/ابزار هستند، در عبارت‌هایی مانند «شخص دونات‌پز» و «دستگاه برنج‌پز» نقش صفتی دارند. همچنین، صفتی نظیر «هریسه‌پز» در عبارت «جوان هریسه‌پز» می‌تواند نقش اسمی بپذیرد مانند «هریسه‌پزان» در عبارت «هریسه‌پزان آمدند». چنین وضعیتی در واژه‌های مشتق از وند اسم عامل‌ساز «-گر» نیز مشاهده می‌شود (رفیعی و رضائی، در دست چاپ). از آنجا که نمی‌توان حتی با بررسی‌های

۱. P. Downing

در زمانی تقدم و تأخری میان شکل‌گیری اسم عامل و صفت عامل تعیین کرد و همواره میان آنها روابط جانشینی برقرار است، براساس مبانی صرف ساختی این دو طرحواره، طرحواره‌های خواهر محسوب می‌شوند. نمودار (۹) نظام طرحواره‌ای سلسله‌مراتبی ناظر بر ساخت واژه‌های مرکب عاملی مختوم به ستاک «پز» در زبان فارسی را نشان می‌دهد:



نمودار ۹: نظام طرحواره‌ای سلسله‌مراتبی ناظر بر ساخت واژه‌های مرکب عاملی مختوم به ستاک «پز»

منابع

- انوری، حسن و احمدی‌گیوی، حسن (۱۳۷۸)، دستور زبان فارسی ۲، تهران: فاطمی.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۲)، دستور زبان فارسی، تهران: کتاب‌فروشی تهران.
- رفیعی، عادل (۱۳۸۶)، بررسی معنایی پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- رفیعی، عادل و رضائی، حدائق (۱۳۹۸)، «ساخت اسامی مشتق از پسوند «-گر» از منظر صرف ساختی»، جستارهای زبانی، دوره ۱۰، شماره ۳، ۷۱-۹۴.
- زمردیان، رضا (۱۳۴۹)، «ساختمان کلمه در زبان فارسی کنونی»، جستارهای ادبی، شماره ۲۱: ۱۷۷-۲۰۱.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۴۹)، دستور زبان فارسی، تهران: اساطیر.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۳)، «کلمات مرکب ساخته‌شده با ستاک فعل»، نامه فرهنگستان (ویژه‌نامه دستور)، جلد اول، ش ۱: ۱۲-۵.
- طباطبایی، علالدین (۱۳۸۲)، اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- طباطبایی، علالدین (۱۳۹۳)، ترکیب در زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۲)، فرهنگ زانسو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱)، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸)، دستورنامه در صرف و نحو پارسی، تهران: شرق.
- مشکوٰه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی، تهران: سمت.
- Booij, G. (1986), "Form and meaning in morphology: The case of Dutch 'agent nouns'", *Linguistics*, 24, 503- 517.
- Booij, G. (2005), *The Grammar of words (1st edition)*. Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. (2008), "Construction morphology and the lexicon". In F. Montermini, G. Boyé, and N. Hathout (eds), *Selected Proceedings of the 5th Décembrettes: Morphology in Toulouse*. Somerville: Cascadilla Press.
- Booij, G. (2009), "Morphological analysis", In B. Heine & H. Narrog (eds.), *the Oxford Handbook of Grammatical Analysis*, 563 – 589. Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. (2010), *Construction morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. (2012), "Construction morphology, a brief introduction", *Morphology* 22, 343-346.
- Booij, G. (2013), "Inheritance issues in Construction Morphology", In N. Gisborne & A. Hippisley (eds.), *Default Inheritance*. Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. (2015), "Construction Morphology", In. A. Hippisley & G. T. Stump (eds.), *The Cambridge Handbook of Morphology*, 424-448. Cambridge: Cambridge University Press.
- Booij, G. & Masini, F. (2015), "The Role of Second Order Schemas in the Construction of Complex Words", In L. Bauer; L. Körtvélyessy & P. Štekauer (eds.), *Semantics of Complex Words*, 47-66. Springer
- Croft, W. (2007), "Construction grammar", In D. Geerarts & H. Cuykens (eds.), *The Oxford Handbook of cognitive linguistics*, 463- 509. Oxford: Oxford University Press.
- Downing, P. (1977), "on the Creation and Use of English Compound nouns", *Language*, 53(4), 810-842.
- Evans, V. & Green, M. (2006), *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburg: Edinburg University Press.
- Goldberg, A. (1995), *Constructions: A construction grammar approach to argument structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- Harford, J. R. & Heasley, B. (1983), *Semantics: A Course book*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jackendoff, R. & Audring, J. (2019). "Relational Morphology in the Parallel Architecture", In J. Audring & F. Masini (eds.), *The Oxford Handbook of Morphological Theory*. 390-408. Oxford: Oxford University Press.
- Lüdtke, J. (2005), *Romanische Wortbildung. Inhaltlich – diachronisch – synchronisch*. Tübingen: Stauffenburg.
- Luschützky, H. Ch. & Rainer, F. (2011), "Agent noun polysemy in cross- linguistic perspective", *Language Typology and Universals*, 64(4), 287-338.
- Lyons, J. (1977), *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Meyer- Lübke, W. (1894), *Grammatik der Romanischen Sprachen. II: Romanische Formenlehre*. Leipzig: Reisland.

- Menéndez – Pidal. R. (1968), *Manual de gramática histórica española* (13th edition). Madrid: Espasa-Calpe
- Panagl. O. (1975), "Kasustheorie und Nomina Agentis", In H. Rix (ed.), *Flexion und Wortbildung*. Akten der V. Fachtagung der Indogermanischen Gesellschaft, Regensburg, 9 – 14 September 1973, 232 – 146. Wiesbaden: Reichert.
- Panagl, O. (1978), "Agens und Instrument in der Wortbildung", In W. U. Dressler & W. Meid (eds.), *Proceedings of the 12th International Congress of Linguists*. Vienna, August 28- Septembre 2, 1977, 453- 456. Innsbruck: Innsbrucker Beitrage zur Sprachwissenschaft.
- Pharies, D. (2002), *Diccionario etimologico de los sufijos espanoles*. Madrid: Gredos.
- Rainer, f. (2004a), Del nombre de agente al nombre de instrument en español: ¿Cómo y cuándo?. *Iberoromania*, 59: 97- 122.
- Rainer, F. (2004b), "L'origine dei nomi di strumento italiani in -tor", In Krisch, Th; Lindner, Th & Müller, U. (eds.), *Analecta homini universali dicata*. Festschrift für Oswald Panagl zum 65. Geburtstag. Vol.1. Stuttgart: Heinz, 399- 424.
- Rainer, F. (2005), "Noms d'instruments/ de lieux en -tor dans la Galloromania", *Vox Romanica*, 64: 121- 140.
- Rainer, F. (2011), "The agent- instrument- place "polysemy" of the suffix -TOR in Romance", *Language Typology and Universals Persian Academy letter (special issue)*, 1: 5-12.
- Saeed, J. I. (1997), *Semantics*. Blackwell.
- Shaki, M. (1964), *A Study on Nominal Compounds in Neo- Persian*, Praha: Nakladatelstvi Ceskoslovenske Akademie Ved.
- Spence, N. (1990), "Instrumental -eur/ -ateur/ -ense/ -atrice", *The Modern Language Review*, 85: 29-35.